

پنجشنبه ۲۷ مرداد ماه ۱۴۰۱ • ۱۴۴۴ محرم ۱۹ • 18 Aug 2022



نگاهی به رسانه ها

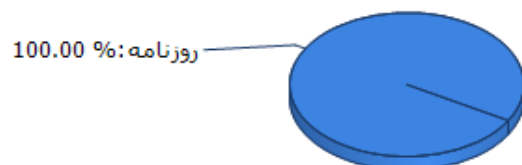
بازتاب اخبار تئاتر در روزنامه ها

تعداد کل محتوا : ۱۰



روزنامه

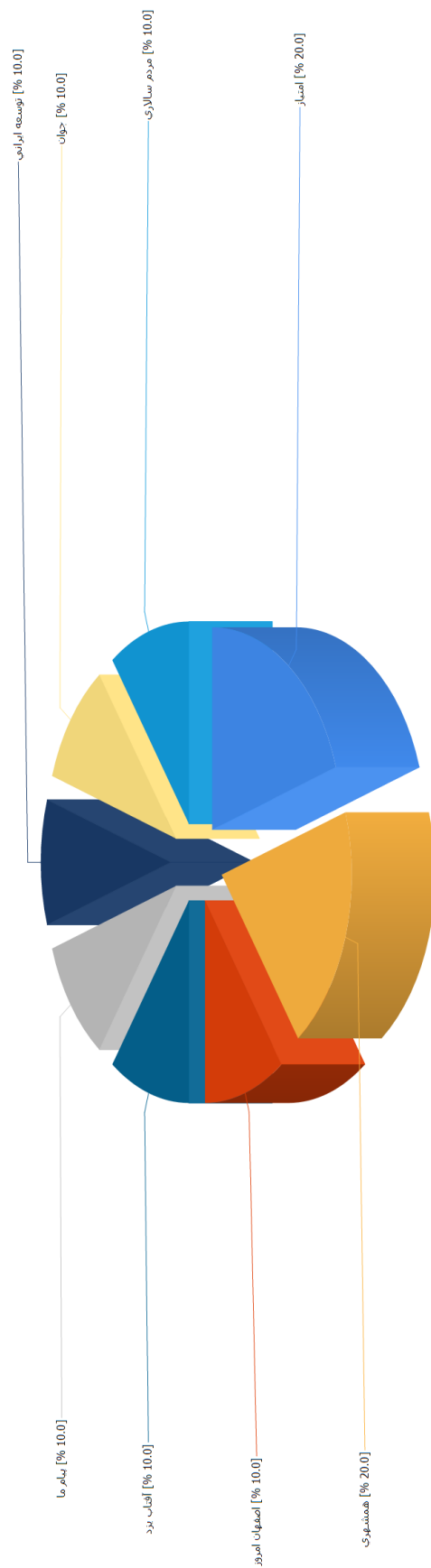
۱۰



گزارش فراوانی و درصد فراوانی مطالب مرتبط با تئاتر در رسانه های مکتوب

ردیف	نام منبع	فراوانی	درصد فراوانی
۱	امتیاز	۲	۲۰/۰
۲	همشهری	۲	۲۰/۰
۳	اصفهان امروز	۱	۱۰/۰
۴	آفتاب یزد	۱	۱۰/۰
۵	پیام ما	۱	۱۰/۰
۶	توسعه ایرانی	۱	۱۰/۰
۷	جوان	۱	۱۰/۰
۸	مردم سالاری	۱	۱۰/۰
	جمع کل	۱۰	۱۰۰

نمودار فراوانی و درصد مطالب مرتبط با تاثیر در رسانه های مکتوب



فهرست اخبار تئاتر در رسانه های مکتوب

صفحه	عنوان	رسانه
۶	اخبار تئاتر در رسانه های مکتوب	
۷	«سیار یحون» در تئاتر محراب	آفتاب یزد
۸	برگزاری نمایش خورشید کاروان از ابتدای دهه دوم محرم	اصفهان امروز
۹	آغاز دومین بخش از اجراهای رویداد سراسری «صاحب‌دلان»	امتیاز
۱۰	انتشار یک مجله جدید تئاتر با نمایشنامه های منتشر نشده	امتیاز
۱۱	اسامی بازیگران نمایش «سگ ها و استخوان های مادرم»	پیام ما
۱۲	نگاهی به دو نمایش «از مجهول تا مجهول» و «تب» / زبان های امروزی نعل وارونه می زنند	توسعه ایرانی
۱۳	بچه ها در اردوگاه اسرا خلاق و هنرمند بودند	جوان
۱۴	دلایل رضای یزاد برای انصراف از اجرای نمایشش در تئاتر شهر	مردم سالاری
۱۵	بدرود با برادر شهیدم در پهلوانان نمی میرند	همشهری
۱۶	میزبانی پردیس تئاتر تهران از تکیه تئاتر	همشهری



◀ اخبار تئاتر در رسانه های مکتوب



«سیاریحون» در تئاتر محراب

مراسم شب چراغ نمایش «سیاریحون» بیست و چهارم مرداد ۱۴۰۱ با حضور هنرمندان سینما تئاتر و تلویزیون برگزار شد. در ابتدای این مراسم، جواد انصافی بازیگر تئاتر، تلویزیون و سینما ضمن ابراز خشنودی خود برای دعوت شدن به این مراسم که به تعبیری حمایت از تئاتر محسوب می شود، اجرای خوب و درخشانی را برای گروه نمایشی آرزو کرد. به گزارش ایران تئاتر، نمایش «سیاریحون» برگرفته شده از داستان «گیله مرد» نوشته بزرگ علوی است که به قلم حمید ابراهیمی دراماتورژی و خلق شده و به کارگردانی پژمان کاشفی از ۲۴ مرداد تا ۱۳ شهریور، هرشب ساعت ۱۹:۳۰ در تالار محراب، سالن استاد جعفر والی اجرا می شود.

برگزاری نمایش خورشید کاروان از ابتدای دهه دوم محرم

به گفته رئیس اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی شهرستان نطنز نمایش «خورشید کاروان» از ابتدای دهه دوم محرم در حسینیه مرکز شهر نطنز روی صحنه رفته است و تا پنجشنبه بیست و هفتم مردادماه هر شب اجرا می شود.

عباسعلی جهانیان به ایمنای گفت: به همت انجمن هنرهای نمایشی شهرستان نطنز، نمایش آئینی و میدانی «خورشید کاروان» از ابتدای دهه دوم محرم در حسینیه مرکز شهر نطنز بروی صحنه رفته و تا پنجشنبه بیست و هفتم مردادماه هر شب اجرا می شود. او افزود: این اثر فاخر که با هنرمندی بیش از ۱۲۰ نفر از اعضای انجمن هنرهای نمایشی شهرستان در سنین مختلف اجرا می شود، به نقش بی بدیل حضرت زینب (س) بعد از واقعه عاشورا می پردازد. این نمایش به نویسندگی و کارگردانی علی ترابیان است که ترکیب و تلفیقی از هنرهای آئینی نمایشی، جلوه های ویژه سینمایی، تصویربرداری و صحنه آرایی و نورپردازی است. رئیس اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی شهرستان نطنز تصریح کرد: این نمایش نشأت گرفته از آموزه های دینی بوده و در نوع خود از لحاظ شکل و محتوا در حوزه هنرهای نمایشی در شهرستان و استان بی نظیر است، در دو ماه گذشته این دومین اثر فاخر هنرهای آئینی است که توسط این انجمن در شهرستان اجرا می شود.

آغاز دومین بخش از اجراهای رویداد «صاحب‌دلان» سراسری

روابط عمومی اداره کل هنرهای نمایشی، دومین بخش از دوازدهمین دوره سراسری و اولین رویداد بین‌المللی تئاتر «صاحب‌دلان» با عنوان نمایش‌های عاشورایی تعزیه در محرم و صفر سال جاری به مدت ۱۰ شب از ساعت ۲۰ در محوطه باز مجموعه تئاتر شهر برگزار می‌شود.

اجراهای عاشورایی در دهه سوم محرم از شنبه ۲۹ مرداد برابر با (۲۲ ماه محرم) تا دوشنبه ۷ شهریور (یکم ماه صفر) با حضور ۱۰ گروه نمایشی و اجرای ۱۰ مجلس توسط تعزیه‌خوانان شهرستان‌های تهران در محوطه باز مجموعه تئاتر شهر میزبان مخاطبان و عزاداران حسینی است. دوازدهمین دوره سراسری و اولین رویداد بین‌المللی تئاتر صاحب‌دلان از تیرماه سال جاری به دبیری محمود فرهنگ در سراسر کشور در حال برگزاری است.

انتشار یک مجله جدید تئاتر با نمایشنامه‌های منتشر نشده

اولین شماره ماهنامه فرهنگی هنری «میرا» به صاحب امتیازی خانه هنر میرا و مدیرمسئولی و سردبیری امیر موسی کاظمی منتشر شد.

مجله «میرا» علاوه بر معرفی نمایش‌های روی صحنه، برگزیده‌های ماه در رشته‌های تخصصی تئاتر را انتخاب می‌کند. بر این اساس در اولین شماره این مجله، برگزیده‌های «میرا» در بخش‌های بازیگری، طراحی صحنه، طراحی لباس، موسیقی، پوستر، نمایشنامه، کارگردانی، بهترین نمایش و پدیده ماه معرفی شده‌اند.

همچنین در هر شماره، یک نمایشنامه منتشر نشده از نمایشنامه‌نویسان ایرانی در اختیار مخاطبان قرار می‌گیرد که بر این اساس نمایشنامه «اسب‌ها» جدیدترین نمایشنامه پیام لاریان، به عنوان اولین نمایشنامه «میرا» در این شماره به چاپ رسیده است.

گفت‌وگوهای با حسین کیانی، جواد یحیوی، علی فتحعلی و یادداشت‌هایی از امیر موسی کاظمی، مینا شجاعیان، ورنوسفادرانی، فریور خراباتی، سید محسن حسن زاده، وحید منتظری، سهاب محبعلی، فرزاد رنجبر، امیرحسین مصلی، مریم حاج محمدی، احمد حجار زاده، سارا فرجی، احسان پیر برناش از دیگر مطالب شماره اول این مجله است.

همچنین داستان‌ها و نمایشنامه‌هایی از حمید اسلامی راد، کامبیز حضرتی، فرنوش آباء، آیدین بهاری، مریلا مرادی، راضیه زینلی، مهسا طاهری، هستی جعفری، اعظم مجد، محبوبه فروزان، آرزو قیصری، مهدی یوسفی‌مهر، شیوا نصرتی و مهتاب وجدانی را در این شماره می‌خوانید.

مجله «میرا» را می‌توانید از کتابفروشی‌های معتبر، سالن‌های تئاتر و کیوسک‌های مطبوعاتی تهیه کنید. همچنین نسخه دیجیتال این مجله در سایت و اپلیکیشن «فیدیبو» و «طاقچه» قابل استفاده است.



تاریخ انتشار: پنجشنبه ۲۷ مرداد ماه ۱۴۰۱ * ۱۰:۵۶



اسامی بازیگران نمایش

«سگ‌ها و استخوان‌های مادرم»

اسامی بازیگران نمایش «سگ‌ها و استخوان‌های مادرم» اعلام شد. به گزارش مهر به نقل از روابط عمومی پروژه، در نمایش «سگ‌ها و استخوان‌های مادرم» به نویسندگی و کارگردانی مژگان خالقی، ریحانه سلامت، میثم عبدی، غزاله جزایری، نوید بانی، فرزانه سهیلی، محمدعلی کاظمی، سپنتا پزشکی و الینا میرزاییان به عنوان بازیگر حضور دارند. سید محمد طباطبائی تهیه‌کنندگی «سگ‌ها و استخوان‌های مادرم» را بر عهده دارد و رضا سرور مشاور کارگردان است. نمایشنامه «سگ‌ها و استخوان‌های مادرم» پیش از این توسط نشر نیماژ منتشر شده است.



احسان زبور عالم

نگاهی به دو نمایش «از مجهول تا مجهول» و «تب»

زبان های امروزی نعل وارونه می زنند



زبان امروزی ساده و محدود به کلمات نیست. امروزه زبان فراتر از واژگان در هر قالب خوانش پذیری نمود پیدا می کند. برای مثال در تماشای بیشتر آثار نمایشی روی صحنه علی الظاهر واژگان بیان شده از سوی بازیگران به همان شکل ساده و همیشگی تلقی می شوند. از این منظر، دیگر این نمایش هاشگفتی آفرین نیستند. آن ها همان همیشگی ها هستند با کلماتی تکراری و حتی ناموزون و بیشتر نایجا در ساختار زبانی مرسوم ماما اگر یادقت بیشتری به اشکال زبانی آنها بنگریم، درمی یابیم زبان پنهان در قالب فرم و ساختار نمایشی یا چیدمان کارگردان در انتقال مفاهیم مدنظرش واجد نوعی زبان پیام رسان است که ما را از وضعیت کنونی خویش آگاه می سازد.

برای مثال نمایشی با عنوان «از مجهول تا مجهول» اثر پارسا محمدزاده در تماشاخانه سمیرغ روی صحنه رفته است که اساساً بر مبنای زبان مرسوم حتی نمی توان خلاصه ای از آن را بیسان کرد. تصویری از تکرار و تکرار و تکرار که به نوعی از پوچی پیشروی ما خبر می دهد. چند زن در یک مربع، موبیوس وار راه می روند و حرف می زنند. حرف ها معنای خاصی ندارند. چیز ویزای را ارائه نمی کنند، اگر چه به شخصیتی یا شخصیت هایی اشاره دارد؛ اما قرار نیست این وضعیت روشن باشد. در این میان زنی تک افتاده نیز در گوشه ای از صحنه در مقابل ظریفی از آب نشسته است که در نهایت بانوعی تجاویز فیزیکی از سوی دیگرها باشنکجه روبرو می شود. ما نمی دانیم دنیای مورد تماشا جلسات یا حتی استعاره به کجا دارد؛ اما زبان پنهان نمایش که ترکیبی از حرکت و زبان و ترکیب میز انسانی است به ما می گوید با وضعیتی آشنا در زیست امروزی خود روبرویم. دنیای میهمی که در

امروزه ایران نمی تواند با صراحت سخن بگوید یا حتی نمی تواند به سادگی از یک وضعیت پرده بردارد. کار به جایی می رسد که حتی به قول معروف نعل وارونه می زنند. نمونه جذاب ماجرا نمایش «تب» به کارگردانی رویا کاکاخانی است. نا در فلاح در نقش یک بورژوازی ثروتمند به کشوری فقیر سفر کرده است و اکنون در یک وضعیت خلسه وار مونولوگ می گوید. در حال ضبط صدای خویش و یادآوری خاطراتش، در تلاش برای روایت انگیزه های سفر خویش است. برای او سفر به کشور فقیر امری توریستی است؛ اما آنچه این توریسم را تقویت می کند این تاریخ و فرهنگ جذاب نیست، بلکه فقری است که این کشور را در بر گرفته است و فرد در گیر فقر سوختگی می شود تا بورژوازدان به دیده امری غریب بنگرد. نتیجه کار چند عکس از کودکان زیبایی است که فقر گویا آنها را زبسان می کند. برای این

بورژوا چین و وضعیتی جذاب به نظر می رسد و حتی دست مایه ای می شود برای ارزیابی هستی و جامعه. هر چند متن «تب» نوشته شان والاس نویسنده آمریکایی است؛ اما این رویکرد برای ما بسیار آشناست. تماشای چنین داستانی در ایران امروز به نوعی بازتابی وضعیتی است که دگرگون شده است. قرار است امری انسانی برجسته شود. برای درک بهتر بیابید وضعیت رسانه را در ایران گذر از زیبایی کنیم. رسانه برای مشروعیت دادن به حرف های خویش همواره به سراغ جامعه می رود. مثلاً قرار است به مردم بقبولاند که قیمت کالایی کاهش یافته است. بی شک برای مشروعیت دادن به آن خبر جهان فقرا را بازنمایی می کند تا با بیان خدا را شکر که قیمت ها پایین آمده است، برای خود جایگاهی مشروع بیافرینند. این وضعیت را به مسائل مهم تری تعمیم می توان داد. آنچه رسانه تلاش می کند بیان

نکند علت مشکل است. در عوض رسانه مشکل را تبدیل به یک امر تماشایی می کند. با اینکه می دانیم فقر آسبی جدی در جامعه به حساب می آید؛ اما در رسانه این فقط به چیزی زیبا و دوست داشتنی بدل می شود. نمونه جذابش را می توان در آثار سفارشی دید که در آن جامعه فقیر به مثابه امر نوستالژیک به مردم حقه می شود؛ در حالی که چنین زیستی در زمانه امروز فاقد هر گونه ارزش مشخص است. نوستالژی یک گذشته از بین رفته برای جامعه فقیر است که دست یافتن به آن دیگر ممکن نیست؛ اما چون برای یک گروه خاص مسلط، همانند مردم بورژوازی شان والاس جذابیت دارد، تکثیر و تحریف می شود. با اینکه جامعه مسلط خود در چنین زیستی به هیچ وجه زندگی نمی کند.

«تب» حالا یک نعل وارونه است. از همان شیوه بیانی رسانه بهره می برد؛ اما

زبان های الکن و گنگ در آثار نمایشی چند سال اخیر نه گواهی بر هنری بودن است و نه دلیلی بر متفاوت بودن. آبشخور آن از جایی است که هنر مند قصد دارد همچون ماهی از دستان میزبان سر بخورد و خویشتر را در اعماقی دست نیافتنی پنهان کند

آن را بدل به نقیضه و در نهایت ابزاری برای اعتراض می کند. با اینکه زبان در ظاهر شبیه همان زبان رسانه است؛ اما استفاده اش یک مقابله به مثل است. زبان حالات ترکیبی از واژه ها نیست. حتی شاید ترکیب های زبانی برای مایی معنی باشد. همانند نمایش «از مجهول تا مجهول» که اساساً قرار نیست مخاطبش را از یک وضعیت مبهم خارج کند. تلاشی می کند مسارا در این ابهام محصول تکرار حفظ کند. به نوعی به نام خود نمایش ادای دین می کند. حلقه تکرار مجهولاتی که هیچ وقت بدل به

معلومات نمی شود. در نمایش صحنه ای است که تمام بازیگران به صف می شوند تا سر تنها بازیگر خارج از کادر مربع را در آب فروبرند. یک خشونت نسبتاً عربیان، بدون بیان کلمه ای تماشاگران در این بخش از نمایش یادقت خشونت اعمالی را تماشایی کردند. آنان اعتراض نمی کردند. آنان با زبان خشونت و زبان ارتباط کلامی پیدا کرده بودند؛ البته این کلام در واژگان که در همان زبان نگاه نهفته است.

باید اینجایک اما اگر هم آورد. این ابهام های زبانی امر خوشایندی نیستند. زبان های الکن و گنگ در آثار نمایشی چند سال اخیر نه گواهی بر هنری بودن است و نه دلیلی بر متفاوت بودن. آبشخور آن از جایی است که هنر مند قصد دارد همچون ماهی از دستان میزبان سر بخورد و خویشتر را در اعماقی دست نیافتنی پنهان کند.



تاریخ انتشار: پنجشنبه ۲۷ مرداد ماه ۱۴۰۱ * ۱۰:۵۶

گفت و گو
مقصود طلهری

گفت‌وگوی «جوان» با یک آزاده درباره فعالیت هنری در اردوگاه اسرا

بچه‌ها در اردوگاه اسرا خلاق و هنرمند بودند



یکی دو تا از بچه‌ها با دعای زرگری، گونی وسایل را با گونی لباس‌های کثیف عوض کردند و بخر گشتند. در آن شرایط چگونه تئاتر برگزار می‌کردید؟ اتفاقاً تئاترهای زیاد و تأثیرگذاری داشتیم که در فیلمهای سینمایی چنین تأثیری ایجاد نداشتیم. مثلاً تئاتر «افشار آفرینان» درباره اسرای کومله و نموکرات بود. در قسمتی که پاسدار را شکنجه می‌کردند، به قدری فضا اثرگذار شده بود که یکی از تماشاچی‌ها روی صحنه رفت و بازگر شکنجه‌گر را کتک زد و اصلاً متوجه نبود این فقط نمایش است.

خود شما هم بازی داشتید؟

در کارهای فرهنگی به خصوص تئاتر زیاد تمایل به کار نداشتیم، به هر دلیل گاهی مسائلی پیش می‌آمد که چاره‌ای نبود، ولی مجموعه زیست و نگاه همه دوستان فرهنگی و هنری بود، برای همین وارد کار شدیم و در اردوگاه همه یکدست و یکپارچه بودیم. عرقی‌ها هر چه سلاتش می‌کردند، موفق نمی‌شدند این اتحاد را بشکنند، برای همین از اردوگاه‌های دیگر نیرو آوردند تا باعث اختلاف بین بچه‌ها نشوند که با درایت بچه‌ها به هدف خودشان نرسیدند، ولی یکسری اختلاف‌نظرها با تازه‌واردان بود. من وارد تئاتر شدم تا از این راه منظور خودمان را برسانیم. البته در اردوگاه هم مسئول آشپزی و هم مسئول سخرانی بودم، وقتی مشغول حرف زدن بودم، دیگ غذا روی گاز بود به محض آمدن نگهبان سریع سریع دیگ می‌رفتم، ولی در کل من بیشتر تدریس را دوست داشتم؛ در زمینه عربی و منطق درس می‌دادم.

مگر فرصت تدریس هم داشتید؟

اولی اسارت، عرقی‌ها بی‌سوادها را از پاسودها جدا کردند. البته بی‌سوادها من را شرم‌زده کرد و تصمیم گرفتم با اسباب‌افزادی که سواد داشتیم، دست به کار شویم. طوری که در پایان اسارت به ندرت بی‌سواد داشتم، مگر اینکه خیلی پیر و ناتوان بودند. در رشته‌های مختلف زبان اعم از فارسی، عربی، انگلیسی و فرانسه آموزش زبان داشتیم، بعضی‌ها به قاریان و حافظان قرآنی تبدیل شدند. در واقع یکی از آثار مثبت اسارت همین

سیدسعادت آراهی، هنرمند آزادانه‌ای است که در اسفند ۱۳۶۲ به اسارت ارتش عراق در آمد و حدود ۷۸ ماه در اردوگاه خبیر اسیر بود. اما دوران سخت اسارت او و سایر زندگان در بند را مهم‌چور و معوم نگرد، بلکه توانستند با تلاش و همت خود کارهای فرهنگی هنری زیادی انجام بدهند. گفت‌وگوی «جوان» با یاد این هنرمند آزاده می‌خوانید.

درباره فعالیت‌های فرهنگی و هنری در اردوگاه

بگوئید.

در اردوگاه بچه‌ها اکثراً فرهنگی و هنری بودند و خیلی‌ها توان بالقوهای داشتند که به فعالیت در آوردند و همین باعث ظهور برکاتی شد که رنگ زیست را در اردوگاه تغییر داد. هر کسی که کار هنری و فرهنگی می‌داشت در اسارت انجام می‌داد. مثلاً بعضی‌ها که بی‌سواد یا کم‌سواد بودند، به کمک افراد تحصیلکرده سواد آموختند، آموزش قرآن، بحث اسرار و سرود داشتیم. یک نکته جالب، بعضی بچه‌ها را دعا می‌کردیم آن‌شاه‌الله آزاد بشوی و کمی بخواهی، چون بچه‌هایی که دغدغه داشتند اصلاً خواب و استراحت نداشتند.

کارهای هنری و فرهنگی بچه‌ها در اردوگاه طیف وسیع و حجم بالایی داشت، چون دوستان پر تلاش بودند به این اعتبار که اسیر هستند و توجیه اینکه امکانات نیست، کار جمعی‌ای ارائه نمی‌دادند. مثلاً در ایام فجر با حداقل امکانات برنامه‌ای زیارت‌ک دیدند بودند، با بچه‌ها معمری از نور درست کردند و سرود خستنی ای امام را همراه با صحنه فرودگاه درست کردند که اسلاید هواپیما تحرک داشت. خیلی‌ها با بود چراغ‌های معمر نور از دیده‌های روغن و لامپ‌هایی که از حمام کم‌کم برداشته بودیم، درست کردند. سرود به صورت زنده برگزار می‌شد، حالا تازه این تشکیلات باید دور از چشم نگهبان بود. فرد مراقب هر بار می‌گفت سیاه یا اشغال! یعنی اسیران آمد، جمع کنید و باید سریع جمع می‌کردیم، بر از حیجان بود، آخر هم برنامه لو رفت و بچه‌ها غافلگیر شدند و همه را به همراه وسایل گرفتند تا به مسئول اثر نگاه نشان بدهند.

با حال اردوگاه بود و یکی هم اقتباس از وضعیت جامعه آن زمان بود، ما خیلی تئاتر داشتیم.

اجرای عکس‌های رنگی امام خمینی چطور بود؟

بچه‌ها خلاق و هنرمند بودند. از هیچ برنامه‌ای ساده و سطحی نمی‌گذاشتند. جمال محرم، هنرمند بسیار توانایی بود. محرم مهرهایی با عکس‌های رنگی از امام خمینی درست کرده بود تا برای ورود به ایران داشته باشیم. صدام برای تبلیغات در اواخر اسارت دوستان را آزادی خبری نیست و تصمیم گرفتند عکس‌ها را بین مردم در کربلا پخش کنند. عرقی‌ها فهمیدند و فکر کردند ما در اردوگاه دستگاه چاپ رنگی فقط با چند شکنجه زیاد متوجه شدند همه عکس‌ها فقط با چند سبب‌زمنی درست شده بود و ما چاپگری نداریم.

چگونه در جریان اخبار قرار می‌گرفتید؟

آن هم برای خودش ماجرای مفصلی دارد. کوتاه اینکه جمال محرم مسئول بخش خبری بود و خیلی تلاش می‌کرد، رادبو تهیه کرد. یکبار برای تهیه اخبار باید

خود را تا مرزی واقعی بشود و نتواند به بهداری برود، چون امنیت بیشتری داشت. اخبار ایران را از رادیو گوش می‌داد و بعد در اردوگاه خبر را می‌گفت؛ به همین شیوه‌ها در جریان اخبار قرار می‌گرفتیم. هر هفته اخبار ایران و جهان را داشتیم که یکی از مهم‌ترین عوامل اثرگذار در روحیه بچه‌ها همین اخبار بود.

سرودها چطور اجرا می‌شد؟

سرودهای مناسبتی زیاد داشتیم. مثلاً درباره بحث که سرعزیز را از خودم سرودم، البته سرودها هم به راحتی برگزار نمی‌شد. برای سرود عید معیت پس‌زمینه کمه داشتیم که با پتو و پارچه سفید، دیواری از کمه را کار کردیم و بچه‌های گروه را هم یک شکل کردیم تا کار زیباتر بشود. خیلی وقت‌ها سربازهای عراقی که وارد اردوگاه می‌شدند، به تغییر خودشان می‌گفتند فکر می‌کنیم وارد سرزمین جمهوری اسلامی شدیم! انگار ما اسیر شما هستیم نه شما.

در آن شرایط چطور ماهنامه تولید

می‌کردید؟

در اردوگاه ماهنامه «الرحیل» را تولید کردیم. مسائل عقیدتی، تاریخی، پنداشتنی، مواظبت، رصد اردوگاه و خط‌دانی به بچه‌ها مثلاً وقتی سلب سرخ ما را تحت پوشش قرار داد، کاغذهایی به ما دادند که می‌شد خرید و داشت و معارزای بود که با این کاغذها، می‌شد خرید مواظبت باشند با این نوع و. من در مجله همدار دادم که عرقی‌ها این است که چیزهایی تهیه کنیم، چون یک نسخه بود و دست به دست می‌چرخید، برای همین مجله را مثل عکس در آلبوم می‌گذاشتیم و می‌خواستیم فکر کنند، عکس می‌بینیم. من بعد از نوشتن مطالب و ویرایش، مجله را برای کیفیت به خوش‌نویس و طراح می‌دادم. نیروی انسانی خیلی در اردوگاه داشتیم که نبود امکانات را جبران می‌کرد، سسه ویزنامه درباره امام خمینی (ره) هم کار کردم «تمیذ امام». «رجعت امام» و «حلت امام» و یک ویزنامه هم درباره ارتش و خاطرات شهید سرگرد عبادت داشتیم که خیلی اثرگذار بود.

چطور از مناسبت‌ها اطلاع پیدا می‌کردید؟

در اردوگاه تقویم بود؛ هر کت‌ها و برنامه‌های ما براساس تقویم بود. از مناسبت‌ها غافل نبودیم و آنها را در دست نمی‌دادیم، به هر مناسبتی برنامه داشتیم. مثلاً روز عیدفطر که برای عرقی‌ها سیاسی نبود و مخالفتی نداشتند، شرایط بهتر و مناسبتی اردوگاهی بود، شیرینی و شربت اسارتی تهیه می‌کردیم، یعنی با کمترین امکانات و سختی زله تلاش می‌کردیم برنامه‌ها برگزار بشود.

نمایشگاه عکس به چه صورت برگزار می‌شد؟

در اواخر اسارت که فشارها کمتر شده بود، عکس‌هایی که بیشتر از بچه‌های کوچک بود و همراه نامه می‌آمد را جمع کردیم و بعد پشت پنجره‌ها دیواری را متکا درست می‌کردیم و عکس‌ها را مثل نمایشگاه در معرض دید می‌گذاشتیم، همه دوست داشتند و برایشان جالب بود. در کل هر کاری لازم بود، انجام می‌دادیم تا روحیه بچه‌ها در شرایط سخت اسارت به خوبی بگذرد و روحیه‌شان تقویت شود.



یک تأثیر اجباراً کردیم که قدری طنز بود و در سازه شهید مسعود زاهدی نوجوان ۱۲ ساله‌ای بود که قصد داشت به جبهه برود اما با موانعی روبه‌رو شد

سوادآموزی، رشد و کمالات همه بچه‌های اردوگاه بود.

در اردوگاه چه تئاترهایی داشتید؟

تئاتر «اعتبار» و دو تئاتر به ستر آن اجرا می‌شد؛ یکی کمدی و دیگری «هیدپاری» و یکی هم «هم‌سوی نور» بود، یک نمایش معنوی همساره با طنز درباره شهید مسعود زاهدی نوجوان ۱۲ ساله که داستان جبهه رفتن به صورت طنز بود، مخصوصاً آماگرقتن از

تاریخ انتشار: پنجشنبه ۲۷ مرداد ماه ۱۴۰۱ * ۱۰:۵۶

دلایل رضایی راد برای انصراف از اجرای نمایش در تئاتر شهر



جناب آقای محمدجواد طاهری
مدیریت محترم تئاتر شهر

با سلام
چنان که لابد مطلع هستید طبق تفاهتنامه‌ای که در دی ماه ۱۴۰۰ به امضای مدیر سابق مجموعه تئاتر شهر رسیده، مقرر شده است «گروه تئاتر خانه» نمایش «به گزارش زنان تروا» (با نام اولیه هکاب) را به نویسندگی مشترک آقای محمد رضایی‌راد و سرکار خانم نغمه ثمینی و کارگردانی محمد رضایی راد در آذر و دی ۱۴۰۱ در سالن اصلی مجموعه تئاتر شهر به روی صحنه ببرد، اما متأسفانه وقایع متعددی که در چند ماه اخیر در تئاتر ایران رخ داده، امید به اجرای بی‌مسئله و بی‌آسب این نمایش را در شرایط فعلی از میان برده است. از جمله:

در حال اجرایی بوده‌ایم که همگی‌شان با طی مراحل مختلف بازخوانی و بازبینی، مجوز اجرا گرفته بودند؛ این تفسیحات آشکار گاه مستقیماً از سوی شورای نظارت اداره کل هنرهای نمایشی و گاه - بنا به شنیده‌ها - با فشار دستگاه‌های دیگر و حتی گاه به بهانه وجود شکایات خصوصی انجام گرفته است. اکنون جناب‌عالی بفرمایید حقیقتاً چه تضمینی وجود دارد نمایشی بزرگ و پرهزینه که با مختصات «سالان اصلی تئاتر شهر» در حال تولید است، پس از ماه‌ها تمرین و صدها میلیون تومان هزینه - و اگر در گذر از خوان‌های متعدد بازخوانی و بازبینی اصلاً به اجرا برسد - در چندمین شب اجرای خود گرفتار چنین رویه‌ی ناصحیحی نشود؟ و اگر شد، چه کسی پاسخگوی زیان‌های وارده به گروه خواهد بود؟

در چنین شرایطی اصلاً از «امنیت شغلی» چه باقی می‌ماند؟ و کسب مجوز از شورای نظارت اداره کل هنرهای نمایشی و عبور از خوان‌های متعدد بازخوانی و بازبینی، اگر تضمینی برای اجرای بی‌مسأله یک تئاتر نباشد، اصلاً چه ارزشی دارد؟ حقیقتاً انصاف بدهید در شرایطی که اداره کل هنرهای نمایشی و شورای نظارت توان تمهید به مجوز قانونی خود را ندارند، طی کردن مراحل متعدد بازخوانی و بازبینی و کسب مجوز اجرا از شورای نظارت نیز امری عبث بوده و اطمینان خاطری به همراه نمی‌آورد.

۳ - گویا اخیراً تغییراتی در ترکیب اعضای شوراهای بازخوانی و بازبینی شورای نظارت رخ داده و در بدعتی تازه، جمعی از طلاب به جمع بازخوانان و بازبینان این شورا پیوسته‌اند. از آنجا که این افراد تاکنون رسماً به جامعه هنری معرفی نشده و هیچ اطلاعاتی از میزان آشنایی

گروه تئاتر «خانه» به سرپرستی محمد رضایی‌راد با نگارش نامه‌ای مکتوب، دلایل انصراف خود را از اجرای نمایش «به گزارش زنان تروا» تشریح کرده است.

روز سه شنبه ۲۵ مرداد ماه ایسنا برای اطلاع از وضعیت چند اثر نمایشی در مجموعه تئاتر شهر با سید محمد جواد طاهری، مدیر این مجموعه گفت‌وگویی کرد. این مدیر هنری خبر داد، محمد رضایی‌راد که قرار بود نمایش «به گزارش زنان تروا» را آذر و دی امسال در تالار اصلی مجموعه تئاتر شهر اجرا کند، به صورت مکتوب از اجرای این نمایش انصراف داده است.

او در پاسخ به اینکه دلایل این انصراف چه بوده است، عنوان کرد که دلایل را از خود گروه بپرسید.

بعد از این تماس، با گروه تئاتر «خانه» تماس گرفتیم و این گروه اعلام کرد که دلایل انصراف خود را در نامه‌ای مکتوب به مدیر تئاتر شهر اعلام کرده است و همان نامه را برای انتشار در اختیار ما گذاشت.

مدیر تئاتر شهر در گفت‌وگو با ایسنا درباره دلیل انصراف این کارگردان از اجرای نمایش

توضیح داده بود: ایشان به صورت مکتوب از اجرای نمایش خود انصراف دادند که البته برای این کار دلایل خود را دارند و بهتر است این دلایل را از خودشان جویا شویم. اما من از این انصراف متأسف شدم چون فکر می‌کردم اجرای این نمایش در دوره مدیریت، باعث افتخار خواهد بود.

قرار بود نمایش ایشان بعد از نمایش «گالبله» به کارگردانی شهاب‌الدین حسین‌پور اجرا بشود که این اجرا منتفی شد.

با تأکید بر اینکه پیگیر و آماده انتشار هر توضیح رسمی درباره صحت و دقت ادعاهای مطرح شده در این نامه هستیم، عین متن نامه را که مدیر تئاتر شهر از آن سخن گفته و خواسته بود که از گروه منصرف پرسیده شود، در زیر می‌توانید بخوانید.

متن نامه گروه تئاتر «خانه» که قرار بود آذر و دی امسال نمایش «به گزارش زنان تروا» را به نویسندگی مشترک نغمه ثمینی و محمد رضایی راد و با کارگردانی رضایی‌راد در تالار اصلی مجموعه تئاتر شهر اجرا کند، خطاب به محمد جواد طاهری - مدیریت مجموعه تئاتر شهر - به شرح زیر است:

و تجربه و تخصص احتمالی ایشان در زمینه تئاتر در دست نیست، طبیعتاً اطمینانی به درک صحیح آنان از ظرافت‌های متن و اجرای نمایش نیز وجود ندارد. هرچند مطمئنیم نظر هنرمندان در این مورد برای مسئولان مربوطه هرگز محل اهمیت و اعتنا نیست، با این حال حق خود می‌دانیم که این بدعت ناصواب را نپذیرفته، جداً نسبت به آثار سوء آن هشدار دهیم. ۴ - در محافل هنری شنیده‌ایم و در برخی رسانه‌ها به نقل از هنرمندان خوانده‌ایم که گویا طبق دستور یا نامه‌ای که مرجع و مبنای قانونی آن محل سؤال است، برخی از هنرمندان نام آشنا (همچون همایون غنی‌زاده، محمد رحمانیان و ...) از «حق اجرای تئاتر در سالن‌های دولتی» محروم شده‌اند. آیا در چنین شرایطی اجرای نمایش ما در یک «سالن دولتی» به معنای بی‌اعتنایی ما تضييع آشکار حقوق همکاران‌مان نخواهد بود؟ معتقدیم که «سالن‌های تئاتر دولتی» اگر چه «دولتی» خوانده می‌شوند، اما نه متعلق به دولت‌ها و مدیران موقت دولتی، بلکه متعلق به ملت و هنرمندانی هستند که سال‌ها برای ارتقای فرهنگ و هنر این مملکت کوشیده‌اند.

بنابراین ما همراهی با این محرومیت هنرمندان دیگر را هرگز در شأن خود نمی‌دانیم. بنابراین با توجه به موارد مذکور و در حالی که تاکنون بیش از پنج ماه و حدود ۴۰ جلسه تمرین رضایت بخش نمایش را پشت سر گذاشته‌ایم، آگاهانه و با تصمیمی جمعی، از حق خود برای اجرای این نمایش در «سالن اصلی تئاتر شهر» چشم‌پوشی کرده و البته با ادامه تمرینات خود، منتظر تغییر شرایط و بازگشت امنیت خاطر به فضای تئاتر و فراهم شدن شرایطی مطلوب برای اجرای نمایش «به گزارش زنان تروا» خواهیم ماند.

بدرود با برادر شهیدم در پهلوانان نمی میرند

«نگاهی به تاریخچه و کارنامه تئاتر بانوان در ۴ دهه اخیر» در گفت و گو با اعظم بروجردی

گفت و گو
روزنامهنگار

انوشه میر میر عشتی

اعظم بروجردی به عنوان نمایشنامه نویس، کارگردان تئاتر، نویسنده و مدرس دانشگاه، نقشی در خور، تجربه ای طولانی و البته کمتر گفته شده در عرصه سیاستگذاری و مدیریت تئاتر کشور، به ویژه تئاتر بانوان دارد. در گفت و شنود پی آمده، نکاتی خواندنی درباره سوابق وی در تاسیس و مدیریت «کانون تئاتر بانوان» و برگزاری دوره «جشنواره تئاتر بانوان» از کودکی برآیم اشعار مولانا می خواند. وقتی که انقلاب پیروز شد، دانش آموز دبیرستان «شرق» در محله منیریه تهران بودم. از همان موقع عمده فعالیتیم در مدرسه، در عرصه شعر و سرود متمرکز بود. تا اینکه در سال ۵۹، دبیر امور تربیتی مدرسه از من خواست که یک نمایشنامه بنویسم تا در مدرسه اجرا کنیم. تا آن موقع من در عمر، فقط یک نمایش واقعی دیده بودم. یک نمایشنامه سیمابازی، به نویسندگی و کارگردانی جواد انصافی. یادم هست با هم عمویم که از دوستان آقای انصافی بود، به دیدن آن نمایش رفته بودم.

خلاصه با پیشنهاد مربی تربیتی مدرسه، یک نمایشنامه نوشتم که موضوعش ظلم حکومت پهلوی به زنان بود و عدم دسترسی آنان به پزشک و بهداشت. این نمایش اجرا شد و مورد تشویق قرار گرفت. بعد از آن چند نمایشنامه دیگر نوشتم، تا اینکه در سال ۶۰ به مرکز فرهنگی معراج که وابسته به آموزش پرورش منطقه ۱۲ بود، دعوت شدم. در آنجا شروع کردم به نمایشنامه نویسی برای اجرا در مدارس مختلف. جالب است که در آنجا به من لقب «نمایشنامه نویسی یک شبیه» داده بودند؛ چون هر وقت می خواستند که درباره موضوعی نمایشنامه بنویسم، روز بعد نمایشنامه ای با همان موضوع درخواستی، تحویل شان می دادم! مسئول هنری معراج، آقای بسود به نام عباس نصرتی که ایشان کتاب های زیادی درباره نمایشنامه نویسی به من معرفی کرد. مطالعه آن کتاب ها در کنار خلاصیت شخصی، باعث می شد که نوشته هایم روز بروز پخته تر شود. آقای نصرتی درباره نمایش و نمایشنامه نویسی، اطلاعات آکادمیک نداشت اما هربار که نمایشنامه ای را به ایشان تحویل می دادم، با توصیه های شان و بازنویسی های مکرر، ایراد کار کمتر می شد. گاهی تا ۸ بار، یک نمایشنامه را بازنویسی می کردم.

از چه زمانی به صورت حرفه ای، وارد کار نمایشنامه نویسی شدید؟ حدود یک سال و نیم مشغول نوشتن نمایشنامه و اجرا در مدارس مختلف بودیم که مرکز فرهنگی معراج از من خواست تا یک نمایشنامه با اسم معراج بنویسم و این مفهوم را در قالب نمایش بیان کنم. خلاصه نمایشنامه ای با این مضمون نوشتم. از آنجا که این مرکز با مرکز هنرهای نمایشی همکاری های داشت، با این مرکز هم مرتبط شده بودم. چند کیکی از نمایشنامه «معراج» گرفتم و آن را به مرکز هنرهای نمایشی بردم و به چند تن از استادان آنجا دادم تا بخوانند و نظر شان را اعلام

کنند. می خواستم ایراد کارم را بگیرند. یکی از استادان آنجا، نمایشنامه را که می خواند، از آن خوشش می آمد و بدون اینکه به من حرفی بزند، اسم نمایشنامه را عوض می کند و با تغییر نام نمایشنامه به اسم «ملکوت»، مجوز اجرای آن را می گیرد و در یکی از تالارهای اصلی تئاتر شهر روی صحنه می برد. از این ماجرا بی خبر بودم، تا اینکه از مرکز هنرهای نمایشی با من تماس گرفتند و خبر دادند که فالان آن نمایشنامه را سرفقت کرده و به اسم خودش روی صحنه برده! آنها توصیه کردند که بروم و شکایت کنم. در آن زمان آقای عبدخدائی، مدیر کل مرکز هنرهای نمایشی بود. وقتی شکایت کردم، جلسهای برای بررسی تشکیل شد و آن فرد در جلسه، کاملاً محکوم شد. در آن زمان من ۱۸-۱۷ ساله بودم و آن آقا، یک مرد جا افتاده که جای پدرم حساب می شد. از دیدن بهر بیخبری ایشان در آن جلسه دادگاه، خیلی ناراحت شدم و از شکایتم گذشتم. اما آن اتفاق باعث شد که بفهمم نمایشنامه هایم خوب است و می شود حتی در تالارهای اصلی، برای عموم مردم اجرا شود. یک جورهایی از آن زمان خودم را باور کردم! بعد از آن نمایش «تبعیدی ها» را نوشتم که مضمون آن، به تصویر کشیدن حدیث «الدنيا مزرعة الآخرة» بود. این نمایش چند سال بعد، توسط دکتر محمود عزیزی روی صحنه رفت.

خانواده با ورودتان به فضای هنری و کار تئاتر مشکلی نداشتند؟ در محرم پیدم، اطمینان خاصی به من داشت. حتی الان هم خواهرام می گویند: ما در خانواده محدودیت داشتیم اما تو نداشتی! پدرم می گفت: به این علت که برای کارهایت دلیل داری و کار بی منطق انجام نمی دهی، به تو اطمینان دارم. می دانست که معمولاً تحت تأثیر کسی قرار نمی گیرم. در این زمینه هیچ محدودیتی برآیم ایجاد نمی کرد.

در چه دوره ای به دانشگاه رفتید؟ زمانی که به سن دانشگاه رسیدم، به خاطر انقلاب فرهنگی دانشگاه ها تعطیل شده بود و برای همین بعد از گرفتن دیپلم، رسماً کار را در امور تربیتی آموزش و پرورش آغاز کردم و در همین بخش نمایشنامه نویسی و اجرای نمایش، کار می کردم. این قضیه ادامه داشت تا بالاخره دانشگاه ها باز شد و بعد از شرکت در کنکور، ابتدا در رشته هنر با آنال باستانی دانشگاه اصفهان قبول شدم که بعد از یک ترک تغییر رشته دادم و مشغول تحصیل در رشته «نمایشنامه نویسی» دانشگاه هنرهای زیبا شدم. بعدها البته درس را تا مقطع فوق لیسانس کارگردانی نمایش ادامه دادم.

از دوره ای که مسئول کانون تئاتر بانوان بودید بگویید. بعد از دانشجو شدم، یک روز آقای عبدخدائی به من گفتند، که قصد دارند در مرکز هنرهای نمایشی، برای خانم ها کاری انجام دهند و خواستند که مسئولیت ایجاد «کانون تئاتر بانوان» را به عهده بگیرم قبول کردم و بعد از دوندگی های زیاد، نخستین دوره آموزشی ویژه بانوان، در تالار محراب مرکز هنرهای نمایشی، در سال ۱۳۶۴ اش بر گزار شد. در دوره های اول، بیشتر تمرکز ما در کانون، دادن آموزش به مربیان تربیتی بود. کم کم هنرجوی آزاد هم پذیرفتیم. در آن سال ها، رسماً هیچ کلاس یا دوره آموزشی بازگویی و نمایش ویژه خانم ها وجود نداشت و برای همین، از دوره های آموزشی کانون تئاتر بانوان، خیلی استقبال می شد. در این دوره ها استانی مثل دکتر محمود عزیزی، عادل بزوده، کامیاب صمیمی مخم، تابا جوهری، بهزاد فراهانی، خانم مقصودلو، آقای زمانی و خیلی از استادان دیگر، رشته های مختلف به ترتیب با هنر تئاتر را به هنرجوها آموزش

می دادند. تقریباً مرکز ما، سالی ۳۰۰ نفر از آموزش می داد. فعالیت این کانون تا سال ۸۰ ادامه پیدا کرد. در مورد نتایج برگزاری این دوره های آموزشی، باید بگویم که خیلی دلم می خواست بهتر از این باشد اما همین که در این دوره ها کسانی تربیت شدند که امروز از استادان این رشته هستند، یا از افراد موفق و مدرسان کاربلد این عرصه به ویژه در فرهنگسراها و خانه های فرهنگ هستند را می توان از موفقیت های آن دوره های آموزشی دانست. البته نمایشنامه نویسانی چون چیتا شیری و بازیگرانی مثل مهتاب نصیرپور هم در همان دوره های آموزشی شرکت و رشد کردند.

در آن زمان به رغم درس خواندن و کار کردن، همچنان نمایشنامه هم می نوشتید؟ بله همزمان با اداره کانون تئاتر بانوان و درس خواندن در مقطع فوق لیسانس، همچنان نمایشنامه هم می نوشتم. تازه آن زمان از ادواج هم کرده بودم و مسئولیت خانه و زندگی را هم داشتم! یکی از نمایشنامه هایی که در آن دوره نوشتم و خیلی مورد استقبال قرار گرفت، «سال های قاجار» بود. این کار با کارگردانی آقای حسن فتحی، در تالار موزه هنرهای معاصر روی صحنه رفت و جالب است که مردم روی این نمایشنامه، اسم «هر سه زن» گذاشته بودند. البته بعدها این نمایشنامه، توسط کارگردان های دیگری نیز روی صحنه رفت اما نمایشنامه بعدی ام، نمایشی بود به اسم «خیابان سرد شب». نوشتن نمایشنامه که تمام شد، آقای فتحی گفت: خودم این را کارگردانی می کنم. بعد مشین اش را برده بود که آقای خسروی بخواند، تا کارهای گرفتن مجوزش انجام بشود. آقای خسروی بعد از خواندن اثر گفته بودم که خوب است متن تغییراتی داشته باشد. من با تغییرش مخالف بودم، ولی آقای فتحی خودش نشست و یک تغییرات اساسی در متن اثر داد و می بود گفت، یک کار دیگر نوشت! البته زیرش نوشته بود: اعظم بروجردی. کار را که خواندم، گفتم: این نمایشنامه من نیست و روی اسم ام خط کشیدم و زیرش نوشت: حسن فتحی! بعد که ایشان این کار جدید را برد و به آقای خسروی داد که بخواند، او گفته بود: من گفتم یک تغییراتی بکنم، اما نه در این حد که کار خراب بشود! خلاصه نهایتاً اینطور شد که شرط گذاشتم، اگر بدون کم

برادرم محمدرضا بروجردی در ۶۱ شهید شد. تفاوت سنی ما، فقط یک سال بود. در آن سال ها

وقتی محمدرضا در منطقه نبود، صبح ها با هم به سرکار می رفتیم. دفعه آخری که او را دیدم، زمانی بود که با هم سوار تاکسی شدیم. من باید زودتر پیاده می شدم، اما محمدرضا هم با من پیاده شد و گفت بقیه مسیر را پیاده می رود!

در موقع خدا حافظی، ما یک مدت طولانی فقط به هم نگاه کردیم. بعد که محمدرضا به طرف محل کارش حرکت کرد، من اینقدر نگاهش کردم، که در افق نگاهم محو شد! سکانس صحنه خدا حافظی پهلوان خلیل و همسرش را، دقیقاً از تجربه آخرین دیدار با برادرم نوشتم

و کاست منت خیابان های سرد شب را روی صحنه می برد، که اجرایش کنید و گر نه هیچ آقای فتحی هم قبول کرد تا همان متن را بدون تغییر اجرا کند.

فیلمنامه پهلوانان نمی میرند را در چه زمانی نوشتید؟ سر نوشتن فیلمنامه «پهلوانان نمی میرند»، هر دو پسر ما داشتیم و بچه ها خیلی کوچک بودند. سال ۷۲ و ۷۳، در حال نوشتن اش بودم. یکی از صحنه های خاص این فیلمنامه که برایم خیلی عزیز است، نوشتن صحنه خدا حافظی آخر پهلوان خلیل (با بازی جمشید منشیانی) و همسرش حلیمه خاتون (با بازی فخری خورشید) است. برادرم محمدرضا بروجردی در سال ۶۱ شهید شد. تکان از تیش بود. تفاوت سنی ما فقط یک سال بود. در آن سال ها وقتی محمدرضا در منطقه نبود، صبح ها با هم به سر کار می رفتیم. مسیریان یکی بود. دفعه آخری که محمدرضا را دیدم، زمانی بود که با هم، از خانه بیرون آمدیم و سوار تاکسی شدیم. من باید زودتر پیاده می شدم اما محمدرضا هم با من پیاده شد و گفت بقیه مسیر را پیاده می رود! بعد از آنجا که محمدرضا را دیدم، من با یک مدت طولانی فقط به هم نگاه کردم. بعد که محمدرضا به طرف محل کارش حرکت کرد، من اینقدر نگاهش کردم که در افق نگاهم محو شد! سکانس صحنه خدا حافظی پهلوان خلیل و همسرش را دقیقاً از تجربه آخرین دیدار با برادرم نوشتم.

البته یک نکته دیگر را هم که دوست دارم درباره پهلوانان نمی میرند بگویم، این است که سازمان (اصولاً سیمیا) در موقع تصویب فیلمنامه، از آقای فتحی خواسته بود که یک بخش دخالت سفارت های خارجی را به کار اضافه کنیم. من مخالف بودم و عقیده داشتم اضافه شدن این بخش، کار را خراب می کند. برای همین هم قبول نکردم اما خود آقای فتحی این بخش را به کار اضافه کرد و اینگونه قسمت، به فیلمنامه ۹ قسمتی من اضافه شد. همین الان هم، اهل فن متوجه متفاوت بودن دیالوگ ها و فضای این قسمت با بقیه کار می شوند.

ظاهراً شما دبیر اجرایی چند دوره از تئاتر بانوان هم بوده اید. اینطور نیست؟

بله. نخستین دوره جشنواره تئاتر بانوان که به اسم «جشنواره تئاتر کوثر» نامگذاری شده بود، با حمایت سازمان تبلیغات اسلامی برگزار شد. ۲ دوره بعد، زیر نظر اداره ارشاد استان تهران برگزار شد و در آن چند دوره اول، خانم شهاب حبیبی (مشاور بانوان ریاست جمهوری) خیلی از ما حمایت کرد اما دوره های بعدی جشنواره تئاتر بانوان، زیر نظر سازمان فرهنگی-هنری شهرداری تهران برگزار شد. این جشنواره را برگزار کردیم. اعتقاد این بوده و هست که زنان، مادران هستی هستند و یکی از راهکارها برای روشن شدن جایگاه شان را برگزاری جشنواره بانوان می دانستیم. من و همکارانم به دنبال این هدف بودیم که دیدگاه هنرمندان را به سمت این موضوع مهم سوق دهیم. جالب است که در نخستین دوره که در سال ۷۶ برگزار شد، ۴۹ نفر به دبیرخانه جشنواره رسید که اکثریت تو نویسندگان نمایشنامه ها مرد بودند! برعکس آنکه موضوع نمایش های آنان، زنان و خانواده بود اما در دوره نهم، ۸۹ نفر به دبیرخانه جشنواره رسید که ۷۰ درصد نویسندگان نمایشنامه ها خانم بودند.

هم اکنون به چه کاری مشغول هستید؟ نمایشی روی صحنه ندارم! آخرین نمایشی که روی صحنه بردم، نمایش «پهلوان» بود که در سال ۹۸ ارائه شد. این بیشتر مشغول نوشتن هستم. خدا را شکر که من حرفت خندیدم، با عنوان بابوی عاشق، زیر چاپ است و کم کم، مشغول نوشتن رمان حضرت زینب(س) هستم.

تئاتر

میزبانی پردیس تئاتر تهران از تکیه تئاتر



سومین دهه ماه محرم در پردیس تئاتر تهران با برگزاری مراسم سوگواری ابا عبدالله الحسین (ع) آغاز می شود.

به گزارش همشهری، از امروز، پنجشنبه ۲۷ مرداد تا ۵ شهریور از ساعت ۲۰:۳۰ تا ۲۲:۳۰ پردیس

تئاتر تهران با برپایی «تکیه تئاتر» میزبان عزاداران ۴ تا ۱۰ ساله است.

این برنامه با مشارکت هیئت کربلا و با هدف ترویج فرهنگ عاشورا و معرفی شخصیت امام حسین (ع) به نوجوانان منطقه برگزار می شود و شامل اجرای برنامه های متنوع فرهنگی با محوریت قیام عاشورا است. اجرای نمایش خلاق درباره واقعه عاشورا، قصه گویی با عنوان قصه های گنبد سبز برگرفته از متون مورد تأیید با محوریت زندگی امام حسین (ع)، عروسک سازی و نقاشی کودک با محوریت واقعه عاشورا و ویژه برنامه تئاتر کاغذی اهم قسمت های این مراسم است.